

## تخلیل و بررسی روایات سهوالنبی □

محمد ابراهیمی راد\*

### چکیده

یکی از شبهه‌های مطرح شده در موضوع عصمت پیامبران این است که آیا پیامبران از ناخودآگاهی (سهو) و فراموشی به هنگام عمل به احکام شرعی و در امور عادی و زندگی شخصی به دور و در امان‌اند یا همانند سایر مردم به سهو و نسیان در این موارد گرفتار می‌شوند؟ بیشتر متکلمان و دانشمندان شیعه به عصمت پیامبران از سهو و نسیان باور دارند و دلایلی را برای اثبات آن، در جای خود آورده‌اند؛ ولی بعضی از دانشمندان شیعه و در صدر آنها، مرحوم شیخ صدوق و استادش ابن‌ولید، به روا بودن سهو و فراموشی پیامبران به هنگام عمل به احکام شرعی باورمنداند. اصلی‌ترین دلیل این دسته از عالمان شیعه، روایاتی است که در منابع شیعه و اهل سنت دربارهٔ سهو و اشتباه پیامبر □ در نماز وارد شده است. در این مقاله به بررسی و تخلیل روایات وارد شده پرداخته شده و ثابت گردیده که با این روایات نمی‌توان سهو و حتی اسه‌ای پیامبر را ثابت کرد.

کلید واژه‌ها: سهوالنبی، اشتباه پیامبران، روایات سهوالنبی، موافقان و مخالفان سهوالنبی.

### طرح مسأله

یکی از مسائل مهم اعتقادی مسأله عصمت انبیاست. متکلمان اسلامی مراتب عصمت پیامبران را به چهار بخش تقسیم کرده‌اند: 1. عصمت از گناه، 2. عصمت از خطا و نسیان در دریافت وحی از خداوند، 3. عصمت از خطا و نسیان در ابلاغ وحی به انسان‌ها، 4. عصمت از خطا و نسیان در مقام عمل پیامبر به احکام و در امور عادی و موضوعات خارجی.

عصمت انبیا از گناهان و همچنین عصمت آنان از اشتباه و فراموشی در مقام دریافت وحی از خداوند و رساندن و تبیین آن برای مردم، از عقاید قطعی و اجماعی شیعه است؛ اما عصمت از سهو و نسیان در مقام عمل به احکام و امور عادی و زندگی شخصی پیامبر، کمابیش مورد اختلاف علمای شیعه واقع شده است. نزدیک به تمامی علمای شیعه به عصمت پیامبر از سهو و نسیان در مقام عمل به احکام و در امور عادی و زندگی شخصی معتقدند و برای اثبات این سخن دلایلی را برشمرده‌اند؛ ولی در میان علمای

\* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک.

پیشین شیعه صدوق<sup>۱</sup> (م 381 ق) و استادش محمد بن حسن بن احمد بن ولید (م 343 ق) و پس از ایشان مرحوم طبرسی، صاحب *مجمع البیان*<sup>۲</sup> (م 548 ق) و در عصر حاضر نیز، آیه الله شیخ محمد تقی شوشتری، صاحب *قاموس الرجال*<sup>۳</sup> به امکان سهو و نسیان پیامبر در مقام عمل به احکام اعتقاد دارند، و اصلی ترین دلیل آنان روایاتی است که در منابع شیعه و اهل سنت درباره سهو و اشتباه پیامبر در نماز وارد شده است.

شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه* در پایان باب «احکام السهو فی الصلوة» دیدگاه خود و استادش ابن ولید را در این باره چنین بیان کرده است:

غلات و مقوضه - که لعنت خدا بر آنان باد - منکر سهوالنبی □ بوده و می گویند: «اگر امکان سهو پیامبر □ در نماز وجود داشته باشد، امکان سهو وی در تبلیغ نیز وجود خواهد داشت؛ زیرا نماز همانند تبلیغ بر او واجب است». این استدلال قابل التزام نیست؛ زیرا پیامبر □ در احوال مشترک همانند دیگران است. او همچون دیگران به نماز متعبد است؛ در حالی که نبوت و تبلیغ از مختصات پیامبر □ است و امکان ندارد که در تبلیغ نیز آنچه در نماز بر پیامبر □ ثابت می شود، انجام پذیرد. با همین سهو است که معلوم می شود او عبودیت دارد، نه ربوبیت... و سهو نبی □ همچون سهو ما نیست؛ زیرا سهو او از جانب خداست و خدا او را گرفتار سهو می کند تا معلوم شود که او بشر و مخلوق است، و مردم نیز به وسیله سهو او، احکام سهو را فراگیرند؛ اما سهو ما از ناحیه شیطان است، و شیطان بر پیامبر □ و ائمه □ سلطه ای ندارد. استاد ما، محمد بن حسن بن احمد بن ولید، می فرمود: «اولین درجه غلو، نفی سهو از پیامبر □ است و اگر بنا باشد اخبار وارد شده در این زمینه رد شود، باید همه احادیث را رد کنیم و نپذیریم و این موجب ابطال دین و شریعت می شود...»<sup>۴</sup>.

قبل از نقل و بررسی این روایات، تذکر چند نکته لازم است:

1. شیخ صدوق در این کلام بین سهو و اسها فرق گذاشته است. او می گوید: سهو پیامبر از قبیل سهو مردم عادی نیست که ریشه آن تسلط شیطان باشد، بلکه پیش آمدن این سهو به اراده خداوند است که گاهی برای مصلحتی چیزی را از ذهن پیامبر محو نموده، او را دچار سهو می کند. وی این رخداد را «اسها» می نامد. از این رو، نسبت دادن اعتقاد به «سهو النبی» به صدوق صحیح نیست. آنچه مورد نظر ایشان است «اسهاء النبی لمصلحة» است.
2. ایشان اسها را هم تنها در اموری که بین پیامبر و دیگران مشترک است، مانند مقام عمل به احکام، جایز می داند؛ ولی آن را در تبلیغ و بیان احکام دین - که از مختصات پیامبری است - قبول ندارد و پیامبران را در تبلیغ و بیان احکام دین معصوم می داند.
3. تنها موردی که برای اسهای پیامبر □ در کلام صدوق و دیگران ذکر شده، نماز است؛ آن هم به دلیل روایاتی است که در این موضوع خاص وارد شده است و مورد یا موارد دیگری چه در کلام شیخ صدوق و چه در کلمات دیگران، دیده نمی شود.

۱. من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 359.

2. مجمع البیان، ج 4، ص 84، ذیل آیه «وَأَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ».

3. قاموس الرجال، ج 12، رساله «سهو النبی».

4. من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 359.

4. اصلی‌ترین دلیل شیخ صدوق و استادش و صاحب *قاموس الرجال* در این اسه‌ها، روایاتی است که در منابع شیعه و اهل سنت درباره اسه‌های پیامبر □ در نماز وارد شده است.

5. پس از طرح مسأله سهو النبی از ناحیه شیخ صدوق و استادش ابن ولید، علما و دانشمندان، به مناسبت‌های مختلف، به این مسأله پرداخته و درصدد جواب آن بر آمده‌اند. در فقه، در بحث سهو در نماز، روایات سهو النبی مطرح شده و به شکلی خیلی کوتاه به آنها جواب داده شده است.<sup>5</sup> همچنین، در علم کلام، در بحث عصمت انبیا، به این مسأله اشاره کوتاهی شده است؛<sup>6</sup> ولی بعضی از دانشمندان مسأله سهو النبی را به گونه‌ای گسترده بررسی کرده و نوشته‌های مستقلاً را در زمینه نفی سهو النبی تألیف کرده‌اند؛ از جمله آنها رساله‌ای است که علامه مجلسی در *بحار الانوار* آن را به شیخ مفید نسبت داده است.<sup>7</sup>

ایشان در این رساله به نقد و بررسی این مسأله پرداخته، و نظر شیخ صدوق و استادش ابن ولید را مردود دانسته است. بخشی از اشکالات شیخ مفید بر اساس روایاتی است که در منابع اهل سنت، در زمینه سهو النبی وارد شده است. وی روایات وارد شده از طریق شیعه را به این دلیل که آنها اخبار واحدند (و عمل به خبر واحد عمل به ظنی است که از نظر قرآن ممنوع است) باطل می‌داند.

همچنین رساله‌ای را شیخ حر عاملی در زمینه سهو النبی نوشته است.<sup>8</sup> ایشان، در این رساله، به نفی سهو النبی پرداخته و هر آنچه در زمینه نفی سهو النبی از ناحیه علما و دانشمندان نقل شده و هر دلیل و روایتی که از نظر ایشان، به گونه‌ای، تأیید کننده نفی سهو النبی بوده، بدون اشاره به قوت و ضعف آنها، ذکر کرده است. در این رساله سند بیشتر روایات وارد شده از طریق منابع شیعه تضعیف شده است. نگارنده، در این مقاله، آن روایات را مورد تحلیل و بررسی کامل قرار داده و به آنها پاسخ داده است.

## روایات سهو النبی

### الف. احادیث شیعه

1. کلینی □ (م 329ق) در کتاب *الکافی* در روایتی که دارای سندی معتبر است، آورده است:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة بن مهران قال: قال أبو عبد الله □: من حفظ سهوه فآتمه فلیس علیه سجدة السهو فان رسول الله □ صلی بالناس الظهر رکعتین، ثم سها، فسلم، فقال له ذو الشمالین: یارسول الله! أنزل فی الصلاة شیء؟ فقال: و ما ذاک، قال: إنما صلیت رکعتین. فقال رسول الله □: أتقولون مثل قوله؟ قالوا: نعم. فقام □ فآتم بهم الصلاة و سجد بهم سجدة السهو...<sup>9</sup>

5. مستند العروة الوثقی، کتاب الصلوة، ج 6، ص 80 و 329: *خلل الصلوة*، ص 125.

6. *الرسالة السعدية*، ص 76: *شرح تجرید العقاید*، ص 359.

7. *بحار الانوار*، ج 17، ص 122.

8. *التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو و النسیان*.

9. *الکافی*، ج 3، ح 1، ص 347.

سما عة بن مهران می گوید: از امام صادق □ شنیدم که فرمود: ... رسول خدا □ سهو نمود و نماز ظهر را در رکعت دوم سلام داد. شخصی به نام ذوالشمالین پرسید: آیا درباره نماز چیزی نازل شده است؟ فرمود: چطور؟ گفت: شما دو رکعت خواندید. پیامبر از مردم پرسید: آیا شما هم مثل ذوالشمالین می گویند؟ عرض کردند: بلی. سپس پیامبر برخاست و دو رکعت دیگر خواند و نماز را تمام کرد و دو سجده سهو به جا آورد...

صدوق □ همین روایت را به سند دیگری از سماعه نقل کرده است:

الحسين بن سعيد، عن الحسن، عن زرعة، عن سماعة، عن أبي عبد الله □.

2. نیز در کتاب *الكافي* در روایتی صحیح السند آمده آورده است:

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن النعمان، عن سعيد الأعرج قال: سمعت أبا عبد الله □ يقول: صلى رسول الله □ ثم سلم في ركعتين فسأله من خلفه: يا رسول الله! أحدث في الصلاة شيء؟ قال: وما ذلك؟ قالوا: إنما صليت ركعتين، فقال: أكن ذلك يا ذا اليمين؟ و كان يدعى ذا الشمالين فقال: نعم، فبني على صلاته فاتم الصلاة أربعاً. و قال: إن الله هو الذي أنساه رحمة للامة، إلا ترى لو أن رجلاً صنع هذا لعير. و قيل: ما تقبل صلاتك فمن دخل عليه اليوم ذاك. قال: قد سن رسول الله □ و صارت أسوة و سجد سجدين لمكان الكلام؛<sup>10</sup>

سعید اعرج می گوید: از امام صادق □ شنیدم که فرمود: رسول خدا □ نماز خواند و در رکعت دوم سلام داد. کسی از پشت سرش پرسید: در نماز تغییری رخ داده است؟ فرمود: چطور؟ گفت: شما دو رکعت خواندید. فرمود: ای ذوالیدین، آیا همین طور است که می گویند؟ عرض کرد: بلی. سپس حضرت دو رکعت دیگر خواند و نماز را چهار رکعتی تمام کرد. امام فرمود: خداوند از جهت رحمت به امت، پیامبر □ را به فراموشی مبتلا کرد...

صدوق □ همین روایت را به سند دیگری از سعید الاعرج نقل کرده است: أحمد بن محمد بن عيسى،

عن علي بن النعمان، عن سعيد الأعرج.

3. همچنین در کتاب *الكافي* آورده است:

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقي، عن منصور بن العباس، عن عمرو بن سعيد، عن الحسن بن صدقة قال: قلت لأبي الحسن الأول □: أسلم رسول الله □ في الركعتين الأولىين؟ فقال: نعم، قلت: و حاله حاله، قال: إنما أراد الله - عز وجل - أن يفقههم؛<sup>11</sup>

حسن بن صدقه می گوید: به امام گفتیم: آیا پیامبر در دو رکعت اول نماز سلام داده است؟ امام فرمود: بلی. به امام عرض کردم: آیا با این حال، و جاهت و عظمت پیامبر مثل سابق محفوظ است؟ فرمود: بلی. با این اسها خداوند خواسته است که حکم شرعی سهو را به مردم تعلیم دهد و بفهماند.

این حدیث به جهت وجود «منصور بن عباس» در سند، ضعیف است.<sup>12</sup>

10. همان، ج 3، ح 6، ص 345.

11. همان، ج 3، ح 2، ص 355.

12. معجم رجال الشيعة، ج 19، ص 379.

4. شیخ صدوق □ (م 381ق) در کتاب *التهدیب* آورده است:

الحسین بن سعید، عن ابن أبي عمير، عن جميل، قال: سألت أبا عبد الله □: عن رجل صلى ركعتين، ثم قام قال: يستقبل، قلت: فما يروي الناس؟ فذكر له حديث ذي الشمالين، فقال: إن رسول الله □ لم يبرح من مكانه و لو برح استقبال؛<sup>13</sup>  
 جميل می گوید: از امام صادق □ درباره شخصی که نماز را به اشتباه در رکعت دوم تمام کرده و از جای خود برخاسته و رفته است، سؤال کردم. امام فرمود: نماز را باید اعاده کند. به امام عرض کردم: پس مردم از قول پیامبر چه می گویند؟ امام در جواب، حدیث ذوالشمالین را یادآوری کرد و فرمود: پیامبر چون از جای خود برخاسته و صورت نماز را به هم نزده بود، نمازش را تمام کرد و اگر او هم از جای خود بر می خاست و صورت نماز را به هم می زد، باید نماز را اعاده می کرد.

روایت از نظر سند صحیح است.

5. همچنین در کتاب *التهدیب* آورده است:

عنه، عن فضالة، عن الحسين بن عثمان، عن سماعة، عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله □: عن رجل صلى ركعتين ثم قام فذهب في حاجته، قال: يستقبل الصلاة، فقلت: ما بال رسول الله □ لم يستقبل حين صلى ركعتين؟ فقال: إن رسول الله صلّم ينفتل من موضعه؛<sup>14</sup>

أبي بصير می گوید: از امام صادق □ درباره شخصی که نماز را به اشتباه در رکعت دوم تمام کرده و از جای خود برخاسته و دنبال انجام دادن کارهای خود رفته است، سؤال کردم. امام فرمود: نماز را باید اعاده کند. به امام عرض کردم: پس چرا پیامبر هنگامی که به اشتباه نمازش را در رکعت دوم تمام کرد اعاده ننمود؟ امام در جواب فرمود: چون پیامبر از جای خود برخاسته و صورت نماز را به هم نزده بود.

این روایت از نظر سند معتبر است.

6. نیز در همان کتاب آورده است:

محمد بن الحسن باسناده، عن سعد، عن أبي الجوزاء، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن علي، عن أبيه، عن علي □ قال: صلى بنا رسول الله □ الظهر خمس ركعات ثم انفتل، فقال له القوم: يا رسول الله! هل زيد في الصلاة شيء؟ قال: و ما ذاك؟ قال: صلّيت بنا خمس ركعات، قال: فاستقبل القبلة و كبر و هو جالس ثم سجد سجدتين ليس فيهما قراءة و لا ركوع، ثم سلم و كان يقول: هما المرغمتان.<sup>15</sup>

این روایت، گرچه از نظر سند معتبر است، ولی مشهور فقها از آن اعراض کرده و بر طبق آن فتوا

نداده اند؛ چون زیاد شدن یک رکعت در نماز، هر چند به سهو، موجب بطلان نماز است.<sup>16</sup>

7. همچنین آورده است:

13. *تهدیب الأحكام*، ج 2، ح 1434، ص 345.

14. همان، ج 2، ح 1435، ص 346.

15. همان، ج 1، ص 236.

16. *مستند العروة*، کتاب الصلوة، ج 6، ص 382.

أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي بن فضال، عن أبي جميلة، عن زيد الشحام أبي اسامة قال: سألته عن الرجل صلى العصر ست ركعات أو خمس ركعات قال: ... فإن نبي الله ﷺ صلى بالناس ركعتين، ثم نسي حتى انصرف، فقال له ذو الشمالين: يا رسول الله! أحدث في الصلاة شئ؟ فقال: أيها الناس! أصدق ذو الشمالين؟ فقالوا: نعم، لم تصل إلا ركعتين، فقام فاتم ما بقي من صلاته.<sup>17</sup>

این حدیث به جهت وجود «مفضل بن صالح ابی جمیل» در سند، ضعیف است.<sup>18</sup>  
8. همچنین در همان کتاب آورده است:

فأما ما رواه سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن الحسين، عن فضالة، عن سيف بن عميرة، عن أبي بكر الحضرمي قال: ... إن رسول الله ﷺ سها فسلم في ركعتين، ثم ذكر حديث ذي الشمالين، فقال: ثم قام فأضاف إليها ركعتين.<sup>19</sup>

این حدیث نیز از نظر سند معتبر است.  
9. همچنین آورده است:

عنه، عن موسى بن عمر بن يزيد، عن ابن سنان، عن أبي سعيد القمط قال: سمعت رجلاً يسأل أبا عبد الله ﷺ عن رجل... إنما هو بمنزلة رجل سها فأنصرف في ركعة أو ركعتين أو ثلاث من المكتوبة، فأنما عليه أن يبني على صلاته، ثم ذكر سهو النبي ﷺ.<sup>20</sup>

سند این حدیث به دلیل وجود «موسی بن عمر بن یزید و محمد بن سنان» در سند، ضعیف است. به علاوه، مضمون آن بر خلاف ضرورت فقه است؛ چون می گوید: حتی در صورت اعراض از قبله، نماز صحیح است.<sup>21</sup>

10. باز صدوق آورده است:

محمد بن الحسن باسناده، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين، عن جعفر ابن بشير، عن الحارث بن المغيرة النضري قال: قلت لابي عبد الله ﷺ: إنا صلينا المغرب فسها الإمام فسلم في الركعتين فأعدنا الصلاة، فقال: و لم أعدم أليس قد انصرف رسول الله ﷺ في ركعتين فاتم بركعتين؟ ألا أتمتم؟<sup>22</sup>

روایت از نظر سند صحیح است.

11. نیز در کتاب *أخبار الرضا* آورده است:

حدثنا تميم بن عبد الله بن تميم القرشي قال: حدثني أبي، عن أحمد بن علي الانصاري، عن أبي الصلت الهروي قال: قلت للرضا ﷺ يا بن رسول الله! إن في سواد الكوفة قوماً

17. تهذيب الأحكام، ج 2، ص 352، ح 1461.

18. معجم رجال الشيعة، ج 19، ص 311.

19. تهذيب الأحكام، ج 2، ص 180، ح 724.

20. همان، ج 2، ص 355.

21. مستند العروة، كتاب الصلوة، ج 4، ص 437.

22. تهذيب الأحكام، ج 2، ص 180، ح 725.

يزعمون أن النبي ﷺ لم يقع عليه السهو في صلاته، فقال: كذبوا - لعنهم الله - أن الذي لا يسهو هو الله الذي لا إله إلا هو.<sup>23</sup>

این روایت از نظر سند به جهت «تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی ضعیف است».<sup>24</sup>  
12. علی بن بابویه (م 381ق) در کتاب *فقه الرضا* آورده است:

و كنت يوماً عند العالم ﷺ و رجل سأله عن رجل سها فسلم في ركعتين من المكتوبة، ثم ذكر أنه لم يتم صلاته، قال ﷺ: فليتمها و ليسجد سجدي السهو. و قال ﷺ: إن رسول الله ﷺ صلى يوماً الظهر فسلم في ركعتين، فقال ذو اليمين: يا رسول الله! أمرت بتقصير الصلاة، أم نسبت؟ فقال رسول الله ﷺ للقوم: صدق ذو اليمين؟ فقالوا: نعم يا رسول الله، لم تصل، إلا ركعتين، فقام فصلى إليها ركعتين ثم سلم و سجد سجدي السهو.<sup>25</sup>

این حدیث به جهت این که استناد کتاب *فقه الرضا* به امام رضا ﷺ ثابت نیست، معتبر نیست.<sup>26</sup>

### تحلیل و بررسی این دسته از روایات

از میان این روایات، حدیث اول، دوم، چهارم، پنجم، هشتم و دهم از نظر سند قابل اعتماد هستند و مضمون این احادیث آن است که پیامبر در حال نماز گرفتار سهو و اشتباه شده، نماز ظهر را در رکعت دوم سلام داده و بعد از تذکر و یادآوری، ایشان دو رکعت دیگر را اضافه کرده و نماز را چهار رکعتی تمام کرده‌اند. پس، از این روایات استفاده می‌شود که خداوند به خاطر مصالحی همچون تعلیم حکم سهو در نماز به مردم و... پیامبر را گرفتار سهو و اشتباه در نماز کرده است.

در پاسخ می‌گوییم: اولاً، در مقابل این روایات - که بر سهو النبی در نماز و اتیان سجده سهو از سوی پیامبر دلالت دارند - روایات متعددی در گونه‌های مختلف بر نفی سهو از پیامبر ﷺ دلالت دارند که بدان می‌پردازیم:

الف. روایتی که در خصوص سهو در نماز وجود دارد، مبنی بر این که پیامبر هیچ وقت سجده سهوی انجام نداده است و آن روایت، موثق زراره است:

و باسناده، عن محمد بن علي بن محبوب، عن أحمد بن محمد، عن الحسن ابن محبوب، عن عبد الله بن بكير، عن زرارة قال: سألت أبا جعفر ﷺ: هل سجد رسول الله ﷺ سجدي السهو قط؟ قال: لا؛<sup>27</sup>

شیخ طوسی به سند خود، از محمد بن علی بن محبوب، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن بکیر، از زراره نقل می‌کند: از امام باقر ﷺ سؤال کردم: آیا رسول خدا ﷺ سجده سهو به جای آورده است؟ فرمود: خیر.

23. عيون أخبار الرضا ﷺ، ج 1، ص 219.

24. معجم رجال الشيعة، ج 4، ص 285؛ رجال ابن داود، ص 234.

25. فقه الرضا، ص 120.

26. مستند العروة، كتاب الصلوة، ج 1، ص 136.

27. تهذيب الاحكام، ج 1، ص 236.

این حدیث از نظر سند قابل اعتماد است؛ چون موثق است و با احادیث سهو النبی معارض می‌شود و در مقام تعارض بین دو دسته روایات، روایتی که مخالف با عامه است، اخذ شده و روایات موافق با عامه بر تقیه حمل می‌شود. در نتیجه، روایات دال بر سهو النبی چون موافق با روایات عامه است، بر تقیه حمل شده و طرد می‌شوند. از این رو، شیخ طوسی بعد از نقل این روایت موثق می‌فرماید:

الذی افتی به ما تضمنه هذا الخبر، فأما الاخبار التي قدمناها من أنه سها فسجد فهي موافقة للعامه؛

من طبق این روایت فتوا می‌دهم و روایاتی که بر سهو پیامبر دلالت دارند، موافق عامه هستند.

بر این اساس، نمی‌توان از آن روایات، اسهائ النبی را نتیجه گرفت.<sup>28</sup>

ب. روایاتی که دلالت دارند که پیامبر و امام گرفتار سهو و نسیان نمی‌شوند. تعدادی از این روایات را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

1. کلینی □ (م 329ق) در کتاب *الکافی*، کتاب عقل و جهل آورده است:

عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن علي بن حديد، عن سماعة بن مهران. قال: كنت عند ابي عبد الله □ وعنده جماعة من موالیه، فقال: اعرفوا العقل و جنوده و الجهل و جنوده تهتدو... فقال ابو عبدالله: ان الله خلق العقل... ثم جعل للعقل خمسة و سبعين جنداً فكان مما اعطى الله العقل من الخمسة و السبعين الجند الخير و جعل ضده الشر... و العلم و ضده الجهل و التسليم و ضده الشك و التذکر و ضده السهو و الحفظ و ضده النسيان... فلا تجتمع هذه الخصال كلها من اجناد العقل الا في نبی او وصی او مؤمن قد امتحن الله قلبه للايمان و اما سائر ذلك من موالينا، فان احدهم لا يخلو من ان يكون فيه بعض هذه الجنود حتى يستكمل و ينقى من جنود الجهل، فعند ذلك يكون في الدرجة مع الانبياء و الاوصياء....

روایت از نظر سند معتبر است.<sup>29</sup>

امام صادق □ در این روایت تذکر را - که ضد سهو است - و حفظ را - که ضد نسیان است - جزء لشکر عقل دانسته و در ادامه فرموده است، از کسانی که دارای این ویژگی‌ها هستند پیامبران‌اند. پس این حدیث دلالت دارد بر این‌که در انبیا سهو و نسیان وجود ندارد.

2. شیخ صدوق □ (م 381ق) در کتاب *علل* آورده است:

عن ابيه، عن سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر اليماني، عن ابي الطفيل، عن ابي جعفر □ قال: قال رسول الله □ لامير المؤمنين □: اكتب ما املی عليك. قال □: يا نبی الله! او تخاف علي النسيان؟ فقال □: لست اخاف عليك النسيان و قد دعوت الله لك ان يحفظك و لا ينسبك و لكن اكتب لشركائك. قال: قلت: و من شركائي؟ قال الائمة من ولدك...<sup>30</sup>

امام باقر □ فرمود: پیامبر □ به حضرت علی □ فرمود: آنچه را من برای تو املا می‌کنم، بنویس. حضرت فرمود: آیا خوف این دارید که فراموش کنم؟ پیامبر فرمود: چنین خوفی ندارم. تو چیزی

28. نفی السهو عن النبي، ص 30.

29. الکافی، ج 1، ص 23.

30. علل الشرايع، ص 208.



را فراموش نمی‌کنی و از خدا خواسته‌ام که مانع نسیان تو شود؛ ولی این مطالب را برای ائمه پس از خودت بنویس.

روایت از نظر سند معتبر است.

این حدیث هم دلالت دارد بر این که امام محفوظ از نسیان است. اگر امام چنین است، پیامبر به طریق اولی این‌گونه خواهد بود.

ج. روایاتی که بر علم و آگاهی پیامبر □ و امام □ به همه امور و حقایق هستی دلالت دارند. تعدادی از این روایات را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

1. کلینی □ (م 329 ق) در کتاب *الکافی*، آورده است:

عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزیز، عن محمد بن الفضل یل، ع،  
ابی حمزه قال: سمعت ابا جعفر □ يقول: الله اجل و اعز و اکرم من ان یفرض طاعة  
عبد یحجب عنه علم سمانه و أرضه، ثم قال لا یحجب ذلك عنه.<sup>31</sup>

روایت از نظر سند معتبر است.

این حدیث بر این نکته دلالت دارد که اطاعت از کسی واجب است که آگاه از همه حقایق آسمان و زمین باشد، و چون اطاعت پیامبر بر همه انسان‌ها واجب است، لذا ایشان به همه حقایق آسمان و زمین آگاه است. کسی که از همه حقایق آسمان و زمین آگاه است، آیا ممکن است از تعداد رکعات نمازی که خوانده آگاه نباشد و گرفتار اشتباه در تعداد رکعات شده باشد؟

2. در روایت دیگر آمده است:

عن ابی عبدالله قال: و الله انی اعلم ما فی السموات و ما فی الارض... و اعلم ما کان  
و ما یكون... .

همچنین روایاتی که دلالت دارند بر این که امام هر گاه اراده کند چیزی را بداند، خداوند او را از آن چیز آگاه می‌کند:

ان الامام اذا اراد ان یعلم شیئاً اعلمه الله ذلك.<sup>32</sup>

اگر علم امام چنین است، پیامبر هم این‌گونه خواهد بود و با این علم گسترده معقول نیست که پیامبر تعداد رکعات نمازش را نداند و از مردم در این زمینه سؤال کند و بر اساس گفته‌های مردم نماز ناقص خویش را کامل کند.

این دسته از روایات دلالت دارند که پیامبر □ گرفتار سهو و نسیان نمی‌شود. از این رو، با روایات سهو پیامبر □ در نماز تعارض دارند. در مقام تعارض، این دسته از روایات چون مخالف عامه هستند، مقدم می‌شوند.

ثانیاً، این روایات با دلیل عقلی‌ای که بر عصمت پیامبران از سهو و نسیان و خطا و اشتباه وجود دارد، معارض‌اند. آن دلیل عقلی این است:

31. *الکافی*، ج 1، ص 262.

32. همان، ص 258.

اگر پیامبران در عمل به وظایف دینی، یا در امور روزانه زندگی گرفتار اشتباه و سهو و نسیان شوند، در این صورت، اعتماد مردم از صحت گفته‌های آنان سلب شده و به تعالیم و گفته‌های آنان به دیده شک و تردید نگریسته و با خود می‌اندیشند که پیامبری که در عمل به وظایف دینی خود و در امور عادی زندگی خویش اشتباه می‌کند، چه تضمینی است که در بیان احکام وحی و تعالیم دینی دچار اشتباه نشود؟ البته اشتباه در امور عادی زندگی و در عمل به احکام، با اشتباه در بیان وظایف و احکام دینی ملازم نیست؛ زیرا ممکن است کسی از جانب خدا در بیان احکام دین معصوم باشد، ولی در امور زندگی و عادی و در عمل به احکام به خطا و لغزش گرفتار گردد. آنچه باید از نظر دور نداشت این است که این تفکیک برای اکثر مردم - که عوام‌اند - امکان‌پذیر نیست. آنان سهو و نسیان پیامبر را در مقام عمل به احکام و در زندگی روزمره، به امکان سهو و نسیان در مقام بیان احکام و تعالیم هم سرایت می‌دهند و در نتیجه، اعتماد، آنان به صحت تعالیم و گفته‌های پیامبر سلب می‌شود و هدف و مقصد بعثت محقق نمی‌گردد، و این نقض غرض است که با حکمت بعثت پیامبر همخوانی ندارد.

ثالثاً، مرحوم شیخ صدوق فرمود: پیامبران در تبلیغ و بیان احکام دین معصوم هستند. این گفته، مستلزم معصوم بودن آنان در خواندن نماز و انجام دادن سایر اعمال عبادی است؛ زیرا نماز و اعمال عبادی پیامبران نیز نوعی تبلیغ است. از این رو، پیامبر بر طبق حدیث مشهور فرموده است:

#### صلوا كما رايتموني اصلي. ۲۳

رابعاً، مصالحی که در بعضی از این روایات برای «اسهاء النبی» ذکر شده است، قابل پذیرش نیست؛ زیرا تعالیم حکم سهو در نماز و... از راه‌های دیگر هم ممکن است؛ بدون این که نیازی باشد تا پیامبر را گرفتار سهو و اشتباه کند؛ چنان که بقیه احکام را از راه‌های دیگر به مردم تعلیم داده است. از این رو، چه ضرورت و نیازی اقتضا می‌کند که خداوند برخی احکام و از جمله اینها را از راه «اسهاء النبی» به مردم بیاموزد؛ بویژه آن که در تعلیم از طریق «اسهاء النبی»، سلب اطمینان مردم از تعالیم و گفته‌های پیامبر وجود دارد و قداست و کرامت پیامبر نزد مردم خدشه‌دار می‌گردد.<sup>۳۴</sup>

#### روایات اهل سنت

روایات فراوانی در این زمینه در منابع اهل سنت وجود دارد، که تعدادی از آنها را نقل می‌کنیم.<sup>۳۵</sup>

1. بخاری (194-256ق) در صحیح البخاری آورده است:

عن ابن سيرين، عن أبي هريرة قال: صلى بنا رسول الله ﷺ احدى صلاتي العشي...  
فصلی بنا رکعتین ثم سلم، فقام إلى خشبة معروضة في المسجد فاتكأ عليها كأنه  
غضبان ووضع يده اليمنى على اليسرى وشبك بين أصابعه ووضع خده الايمن على  
ظهر كفه اليسرى، وخرجت السرعان من ابواب المسجد، فقالوا قصرت الصلاة و في

33. صحیح البخاری، کتاب الاذان، باب «الاذان للمسافر إذا كانوا جماعة»، ج 1، ص 12؛ سنن الدارمی، ج 1، ص 286.

34. الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج 5، ص 183.

35. رک: صحیح بخاری باب ثالث از «ابواب ما جاء في السهو في الصلوة» و صحیح مسلم «في ابواب السهو» و سنن النسائی «باب من سلم من الركعتين ناسيا وتكلم» و مسند احمد، ج 2 و... .

القوم أبو بكر و عمر، فهابا ان يكلماه و في القوم رجل في يديه طول يقال له ذواليدین، قال: يا رسول الله! انسيت ام قصرت الصلاة؟ قال: لم انس و لم تقصر. فقال: اكما يقول ذواليدین؟ فقالوا: نعم. فتقدم فصلی ما ترك ثم سلم ثم كبر و سجد مثل سجوده أو اطول...<sup>۳۶</sup>

ابن سيرین از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا یکی از دو نماز ظهر یا عصر را با ما خواند و در رکعت دوم، نماز را سلام داد و از جای خود بلند شد و مانند آدم خشمناک، به چوبی که در وسط مسجد انداخته شده بود، تکیه داد و دست راست خود را روی دست چپ گذاشت و انگشتانش را مشبک نمود و گونه راستش را به پشت دست چپش نهاد و نمازگزاران با عجله از در مسجد بیرون می‌رفتند و می‌گفتند: آیا نماز کوتاه شده است؟ ابوبکر و عمر هم در میان مردم بودند، ولی ترس مانع گردید که آنان با پیامبر در این موضوع گفت‌وگو نمایند. از میان مردم مردی به نام ذوالیدین - که دست‌های قدری بلندتر بود - عرضه داشت: یا رسول الله، آیا نماز را فراموش کردی یا کوتاه شده است؟ رسول خدا فرمود: نه کوتاه شده و نه فراموش کرده‌ام. آن‌گاه رسول خدا سؤال کرد: آیا جریان چنان است که ذوالیدین می‌گوید؟ گفتند: بلی. آن‌گاه پیامبر در صف جلو ایستاد و رکعتی را که نخوانده بود، به جای آورد و سلام داد و سجده‌ای مانند سجده نماز یا قدری طولانی‌تر ادا کرد.

2. همچنین در کتاب صحیح البخاری آورده است:

حدثنا محمد، عن أبي هريرة قال: صلى بنا النبي □ الظهر ركعتين ثم سلم، ثم قام إلى خشبة في مقدم المسجد و وضع يده عليها و في القوم يومئذ أبو بكر و عمر، فهابا ان يكلماه و خرج سرعان الناس، فقالوا: قصرت الصلاة؟ و في القوم رجل كان النبي يدعوه ذا الیدین، فقال يا نبي الله! انسيت ام قصرت؟ فقال: لم انس و لم تقصر. قال: بل نسيت يا رسول الله. قال: صدق ذوالیدین، فقام فصلی ركعتين ثم سلم ثم كبر فسجد مثل سجوده أو اطول، ثم رفع رأسه و كبر ثم وضع مثل سجوده أو اطول ثم رفع رأسه و كبر.<sup>۳۷</sup>

3. نیز در کتاب صحیح البخاری آورده است:

حدثنا حفص بن عمر، حدثنا شعبة، عن الحكم، عن ابراهيم، عن علقمة، عن عبد الله قال: صلى بنا النبي □ الظهر خمساً فقيل: ازید في الصلاة؟ قال: و ما ذاك. قالوا: صليت خمساً. فسجد سجدين بعد ما سلم.<sup>۳۸</sup>

4. همچنین در کتاب صحیح البخاری آورده است:

عن أبي سلمة، عن أبي هريرة قال: صلى بنا النبي الصلاة الظهر أو العصر فسلم. فقال له ذوالیدین: يا رسول الله! انقصت؟ فقال النبي: لاصحابه: أحق ما يقول؟ قالوا: نعم. فصلی ركعتين أخريين ثم سجد سجدين.<sup>۳۹</sup>

5. مسلم نیشابوری (م 261ق) در کتاب صحیح مسلم آورده است:

36. صحیح البخاری، ج 1، ص 123.

37. همان، ج 7، ص 85.

38. همان، ج 8، ص 133.

39. همان، ج 8، ص 133.

حدثنا عن ابي سفيان مولى ابن ابي احمد، انه قال: سمعت ابا هريرة يقول: صلى لنا رسول الله ﷺ صلاة العصر فسلم في ركعتين. فقام ذو اليمين فقال: أقصرت الصلاة يا رسول الله! فقال رسول الله ﷺ: كل ذلك لم يكن. فقال: قد كان بعض ذلك يارسول الله. فاقبل رسول الله ﷺ على الناس فقال: اصدق ذو اليمين؟ فقالوا: نعم يارسول الله! فاتم رسول الله ﷺ ما بقى من الصلاة ثم سجد سجدين و هو جالس بعد التسليم.

6. همچنين در كتاب صحيح مسلم آورده است:

عن عمران بن حصين ان رسول الله ﷺ صلى العصر فسلم في ثلاث ركعات ثم دخل منزله فقام اليه رجل، يقال له الخرياق و كان في يديه طول، فقال: يا رسول الله! فذكر له صنيعه و خرج غضبان يجر رداءه حتى انتهى إلى الناس، فقال: اصدق هذا؟ قالوا: نعم. فصلى ركعة ثم سلم ثم سجد سجدين ثم سلم.<sup>40</sup>

7. نسايي (م303ق) در كتاب سنن النسائي آورده است:

عن ابي سلمة، عن ابي هريرة أن رسول الله ﷺ صلى يوماً فسلم في ركعتين ثم أنصرف، فأدركه ذو الشمالين فقال: يارسول الله! أنقصت الصلاة أم نسيت؟ فقال: لم تنقص الصلاة و لم أنس. قال: بلى و الذي بعثك بالحق. قال رسول الله ﷺ: اصدق ذو اليمين؟ قالوا: نعم. فصلى بالناس ركعتين.<sup>41</sup>

8. هيثمى (م735ق) در كتاب مجمع الزوائد آورده است:

و عن ابن عباس أن رسول الله ﷺ صلى بهم العصر ثلاثاً فدخل على بعض نسانه، فدخل عليه رجل من أصحابه، يسمي ذالشماليين فقال: يا رسول الله! أنقصت الصلاة؟ قال: و ما ذاك. قال: صليت ثلاثاً، فقام فأخذ بيده فخرج إلى القوم الذين كانوا صلوا معه، فقال: اصدق ذو اليمين؟ قالوا: و ما ذاك يارسول الله! قال؟ قال: إنه زعم أني صليت ثلاثاً. قالوا: صدق فظننا أنك أمرت في ذلك بأمر. فصلى بهم الركعة و سجد سجدين بعد التشهد.<sup>42</sup>

9. همچنين در كتاب مجمع الزوائد آورده است:

و عن عبدالله يعني ابن مسعود قال: صلى بنا رسول الله ﷺ ثم دخل، فقال بعض القوم: أزيد في الصلاة؟ قال: و ما ذاك. قال: صليت خمساً. فأخذ بيده ثم خرج إلى المسجد، فإذا حلقة فيها أبو بكر و عمر فقال: أحقاً ما يقول ذو اليمين؟ قالوا: نعم يارسول الله. فاستقبل القبلة ثم سجد سجدين.<sup>43</sup>

تحليل و بررسی این دسته روایات

این روایات با چشم‌پوشی از نظر سند - که قابل اعتماد نیستند - دارای اشکالات متعددی هستند که بخشی از آنها عبارت‌اند از:

الف. این روایات از نظر متن دارای اضطراب و اختلاف هستند و سهو پیامبر را به گونه‌های متعدد نقل

کرده‌اند:

40. صحيح مسلم، ج2، ص86.

41. سنن النسائي، ج3، ص20.

42. مجمع الزوائد، ج2، ص151.

43. همان.

1. بعضی از این روایات، سهو در نماز پیامبر □ را در نماز ظهر (ح 2 و 3)، بعضی در نماز عصر (ح 5، 6 و 8) و بعضی مردد بین ظهر و عصر (ح 1 و 4) ذکر نموده‌اند و در برخی دیگر، اصلاً معلوم نیست که سهو پیامبر در کدام نماز بوده است (ح 7 و 9).

2. با این که در ظاهر، همه این روایات از یک واقعه خبر می‌دهند، ولی بعضی از این روایات فراموشی دو رکعت (ح 1، 2، 4، 5 و 7)، بعضی دیگر فراموشی یک رکعت (ح 6 و 8) و برخی زیاد شدن یک رکعت را در نماز (ح 3 و 9) به پیامبر نسبت می‌دهند.

3. در روایاتی آمده است: زمان تذکر به پیامبر بعد از نماز و تکیه دادن آن حضرت به چوبی افتاده در حیاط مسجد بوده است (ح 1 و 2)؛ در حالی که بر اساس روایات دیگر، زمان تذکر بلافاصله پس از نماز بوده (ح 3، 4، 5 و 7) و در برخی دیگر زمان تذکر بعد از ورود ایشان به منزل بوده است (ح 6، 8 و 9). با توجه به اضطراب و اختلافی که در متن این روایات وجود دارد، واضح است که مضمون این روایات قابل اعتماد نخواهد بود.

ب. مضمون این احادیث، آن است که پیامبر و مسلمانان صورت اصلی نماز را به هم زده‌اند؛ چون در روایاتی آمده است: پیامبر از جای خود برخاست و بر روی چوبی که در حیاط مسجد قرار داشت تکیه داد و از مردم سؤال کرد که سخن ذوالیدین را قبول دارند یا نه. و مردم سخن او را تأیید کردند. و در روایات دیگر آمده است: پیامبر از مسجد خارج و داخل منزل خویش شد و وقتی که سهو و اشتباه ایشان گفته شد، برگشت و تتمه رکعات را ادا کرد. این اعمال، مستلزم اعراض از قبله و به هم زدن صورت اصلی نماز است و هر عملی که صورت نماز را بر هم زند، به اجماع مسلمانان نماز را باطل می‌کند.<sup>44</sup>

ج. از این احادیث استفاده می‌شود که در همان نمازی که پیامبر گرفتار سهو شده و ذوالیدین اعتراض کرده است، ابوهریره هم حضور داشته و نماز را با پیامبر خوانده است؛ در حالی که ذوالیدین همان «ذوالشمالین بن عبد عمر» است که در جنگ بدر، یعنی پنج سال قبل از مسلمان شدن ابوهریره، به شهادت رسیده بود. پس چگونه ممکن است ابوهریره - که پنج سال بعد از شهادت ذوالیدین مسلمان شده است - با حضور ذوالیدین در پشت سر پیامبر نماز بخواند.<sup>45</sup>

دلیل این که ذوالیدین همان ذوالشمالین است، احادیث زیادی است که در آنها به این نکته تصریح شده است: مثلاً:

1. در حدیثی که از کتاب *الکافی* (ح 2) و کتاب *سنن النسائی* (ح 7) و کتاب *مجمع الزوائد* (ح 8) نقل شد، تصریح شده که ذوالیدین همان ذوالشمالین است.
2. احمد در کتاب *مسند* نقل کرده است:

44. همان.

45. *مسند احمد*، ج 2، ص 271.

عن أبي هريرة قال: صلى رسول الله ﷺ الظهر أو العصر فسلم في ركعتين، فقال له ذو الشمالين بن عبد عمرو و كان حليفاً لبني زهرة: أخففت الصلاة أم نسيت؟ فقال النبي ﷺ: ما يقول ذو اليمين؟ قالوا: صدق يا نبي الله. فاتم بهم الركعتين اللتين نقص<sup>46</sup> ذوالشمالين فرزند عبد عمرو به پیامبر گفت: نماز را کم و سبک کرده‌ای یا فراموش کردی؟ حضرت فرمود: ذوالیدین چه می‌گوید؟

بر اساس این تصریح، ذوالیدین همان ذوالشمالین است.

3. بیهقی در کتاب *السنن الکبری* نقل کرده است:

عن أبي هريرة قال: صلى النبي ﷺ الظهر و العصر فسها في ركعتين فانصرف، فقال له ذوالشمالين بن عبد عمرو و كان حليفاً لبني زهرة: يا رسول الله! أخففت الصلوة أم نسيت؟ فقال النبي ﷺ: ما يقول ذواليمين؟ قالوا: صدق يا نبي الله. قال: فاتم بهم الركعتين اللتين نقص؛  
ذوالشمالین فرزند عبد عمرو به پیامبر گفت: نماز را کم و سبک کرده‌ای یا فراموش کردی؟ حضرت فرمود: ذوالیدین چه می‌گوید؟

در اینجا هم، به تصریح پیامبر، ذوالیدین همان ذوالشمالین است؛ چنان که گاهی به ذوالیدین، «خرباق» هم گفته شده است. از این رو، در احادیثی مانند (ح 6) از سؤال‌کننده به «خرباق» تعبیر شده است:

**فقام إليه رجل يقال له الخرباق وكان في يديه طول.**

پس نمی‌توان گفت ذوالشمالین در جنگ بدر به شهادت رسیده است و او غیر از ذوالیدین است که در حدیث ابوهریره سهو پیامبر را مطرح می‌کند.

## نتیجه

اصلی‌ترین دلیلی که بر اثبات «سهوالنبی» در انجام دادن اعمال عبادی ذکر شده، روایاتی است که در منابع شیعه و اهل سنت درباره سهو و اشتباه پیامبر در خواندن نماز نقل شده است. از این روایات استفاده می‌شود که پیامبر در انجام دادن اعمال شرعی، مثل نماز گرفتار سهو و اشتباه شده است. روایات اهل سنت، علاوه بر اشکال سندی، از نظر مدلول و محتوا دارای اشکالات متعددی است که به تفصیل بیان شد.

در میان روایات شیعه، گرچه چندین روایت معتبر مبنی بر سهو و نسیان پیامبر در نماز وجود دارد، ولی این روایات هم دارای اشکالات متعددی است که توضیح داده شد؛ از جمله این که: در مقابل این روایات، روایت معتبری وجود دارد که هر گونه سهوی را در خصوص نماز از پیامبر □ نفی می‌کند. همچنین روایات معتبر دیگری وجود دارد که دلالت بر نفی سهو و نسیان از پیامبر دارند. در تعارض بین این دو دسته از روایات، دسته دوم، به جهت مخالفت با عامه - که یکی از مرجحات باب

تعارض است - مقدم، و روایات دال بر سهوالنبی به خاطر موافقت با عامه طرد می‌شوند. در نتیجه، نمی‌توان از این روایات، سهو و حتی اسها را برای پیامبر اثبات کرد.

### کتابنامه

- *أبو هريرة*، سيد شرف الدين، قم: موسسه انصاريان للطباعة والنشر، بی‌تا.
- *التنبیه بالمعلوم من البرهان*، شيخ حر عاملی، قم: الناشر محمد الدردی، 1409ق.
- *تهذيب الأحكام*، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1390ق.
- *الرجال*، ابن داوود، قم: انتشارات الرضى، 1392ق.
- *السنن الكبرى*، ابی بکر احمد بن حسين بن علی بیهقی، بیروت: دار الفكر، بی‌تا.
- *سنن النسائي*، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن علی بن بحر نسایی، بیروت: دارالفکر، اول، 1348ق.
- *شرح تجريد العقائد*، قوشجی، قم: رضى، بيدار، عزيز، بی‌تا.
- *صحيح البخاري*، محمد بن اسماعيل بخاری، بیروت: دارالفکر، 1401ق.
- *صحيح مسلم*، مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، ج 5، چهارم، 1415ق.
- *عيون اخبار الرضا*، محمد بن علی (صدوق)، بیروت: مؤسسة الاعلمی، اول، 1404ق.
- *فقه الرضا*، علی بن بابویه، مشهد: المؤتمر العالمي للامام الرضا، 1406ق.
- *قاموس الرجال*، محمدتقی شوشتری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، دوم، 1425ق.
- *الكافي*، محمد بن يعقوب كليني، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1363ش.
- *مجمع الزوائد*، علی بن ابی بکر الهیثمی، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1408ق.
- *من لا يحضره الفقيه*، صدوق، قم: نشر جامعه مدرسین، دوم، بی‌تا.
- *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، 1415ق.
- *مسند*، احمد بن حنبل، بیروت: دارصادر، بی‌تا.
- *معجم رجال حديث*، سيد ابوالقاسم موسوی خویی، پنجم، 1413ق.
- *مستند العروة*، كتاب الصلوة، سيد ابوالقاسم موسوی خویی، قم: دار العلم، 1364ش.
- *نفي السهو عن النبي*، ميرزا جواد تبریزی، قم: انتشارات سلمان فارسی، اول، 1419ق.
- *وسائل الشيعة*، محمد بن الحسن حر عاملی، بیروت: دار الاحياء التراث العربی، پنجم، 1403ق.